



زینب مرزوقی خبرنگار گروه جامعه

وقتی ماشین‌ها پشت چراغ قرمز میدان قدس تجریش ایستاده بودند، هیچکس نمی‌دانست سرنوشت سرنشینان تا پایان عددهای چراغ قرمز و سبز شدن چراغ چه خواهدشد. وقتی آفتاب زنده، صبح‌علی الطلوع حفیظ بوستانی سوار ماشینش می‌شد و به سمت محل کارش حرکت می‌کرد، قطعاً به ذهنش خطور نمی‌کرد که او یکی از چند تبعه شهید افغانستانی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران خواهد شد. حفیظ بوستانی ۴۵ ساله، سرایدار در یکی ساختمان‌های بالا شهر تهران و کارگر، دارای ۵ فرزند و ساکن محله خزانه از جمله اتباع مجازی بود که چند دهه در ایران می‌زیست و زندگی می‌گذراند و ایران را وطن خودش می‌دانست. ساعت ۱۵ روز یکشنبه ۲۵ خرداد ماه درست وقتی که پشت چراغ قرمز میدان قدس تجریش بود، در انفجار میدان قدس، کنار ایرانیان حاضر در آنجا به دست اسرائیل به شهادت رسید.

==مُردم اینجا، ماندنم اینجا

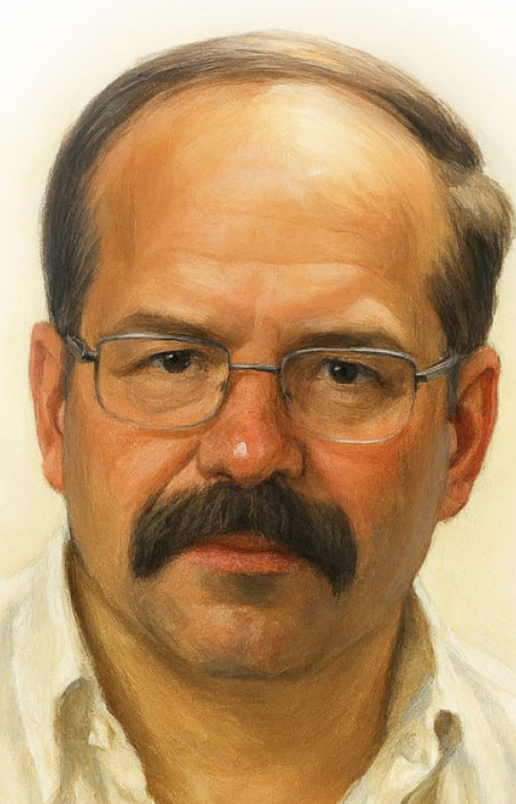
به‌لهجهدری می‌گوید: «شوهرم گفت: مُردم اینجا؛ ماندنم اینجا». تلفن رابر می‌دارم که با خانواده شهید حفیظ بوستانی تماس بگیریم. تلفن بوق می‌خورد. صدای زنی پشت تلفن می‌گوید: «الو» تا خودم را معرفی می‌کنم، آن طرف خط گوشی تلفن جابه‌جا می‌شود و پاسخ دادن به من محول می‌شود به زنی دیگر. صدایش جوان‌تر است. می‌گوید دختر شهید حفیظ بوستانی است. دوباره خودم را معرفی می‌کنم و با اشتیاق در خواست گفت‌وگوی حضوری در خانه‌شان را می‌پذیرد. قرار مان برای فردا سر ظهر است. خانه‌شان جایی حوالی خزانه است. مدام از خودم می‌پرسیدم چطور صدای ششان کنم؟ دوستی در میان راه تماس می‌گیرد و از من می‌خواهد تا وقتی به خانه‌شان برسَم آن‌ها را «هم‌خاک» صدا کنم. «هم‌وطن نیستند اما هم‌درده هستند. شاید هم‌خاک، مناسب‌ترین واژه باشد. خاکی که میان من ایرانی و اتباع مشترک است و این روزها همه ما ساکنان آن چه ایرانی و چه افغانستانی نگران و دلواپش هستیم.»

دختر جوانی در باز می‌کند. فرزند ارشد شهید حفیظ بوستانی است. از چهره‌شان مشخص است که تا جیک هستند. تمام ۵ فرزند حفیظ بوستانی در ایران به دنیا آمده‌اند. فرزند ارشدش «سمیرا» نام دارد، ۲۱ ساله است و می‌گوید او بود که پشت تلفن با من حرف‌زده است. جسته نسبتاً کوچکی دارد؛ اما سشن انگار بیشتر است. حفیظ بوستانی از پیش از ازدواجش، قانونی ساکن ایران بود و تقریباً می‌توان گفت که ۳۰ سالی در ایران زندگی می‌کرد. برای مدت کوتاهی تقریباً چند ماه به افغانستان می‌روند و بعد دوباره به ایران باز می‌گردند.

سلیمه بخشنده، همسر شهید حفیظ بوستانی است. وقتی می‌پرسم در زمان جنگ تصمیم‌نداشتید که از ایران خارج شوید؟ می‌گوید: «حتی اگر کشته می‌شدیم هم در ایران می‌ماندیم. وقتی که بعضی از تهرانی‌ها از تهران خارج شدند، مادر تهران ماندیم. همسرم سرایدل یک ساختمان بود. دلم به ساختمان سر می‌زد و به گل و گیاه ساختمان و مردمی که مانده بودند رسیدگی می‌کرد. شب قبیلش گفته بود که به خاطر جنگ سری به ساختمان بزنند تا یک وقت اتفاقی برای در و پنجره ساختمان نیفتاده باشد. با اینکه از او خواسته بودیم که نرود اما رفت. تقریباً ساعت ۱۲ و نیم بچه‌ها را او تماس گرفتند. گفته بود که نماز می‌خواند و بازی می‌گردد. در مسیر

گزارش «فرهیختگان» از حفیظ بوستانی، شهید افغانستانی جنگ ۱۲ روزه

میان انفجار و اخراج



بازگشت بود که میدان قدس تجریش مورد حمله قرار گرفت. «سمیرا بوستانی فرزند ارشد شهید افغانستانی کشته‌شده نیز می‌گوید که چندباری با پدرش تماس گرفته بود. در نهایت فرد دیگری تلفن را جواب داده و گفته بود که حراست بیمارستان است و پدرشان کمی آسیب دیده. از آن‌ها خواسته بود که به بیمارستان شهدای تجریش مراجعه کنند. با مترو خودشان را به تجریش رسانده بودند. ایستگاه متروی تجریش غرق در آب بود. در همان حوالی سمیرا ماشین پدرش را می‌بیند که مچاله شده و به شدت آسیب دیده بود. به بیمارستان که مراجعه می‌کنند، یکی از اعضای خانواده را برای شناسایی پیکر می‌برند و خبر شهادت حفیظ بوستانی را به خانواده‌اش اعلام می‌کنند.

با توجه به تصمیمات اتخاذ شده برای خروج اتباع غیر مجاز، اتباع مجاز هم این روزها دچار مشکل شده‌اند. دختر سوم حفیظ بوستانی که در پایه هشتم متوسطه اول درس می‌خواند، پس از شهادت پدرش توانسته بود برای امتحان دو درس حضور پیدا کند و در درش را تجدید شده است. وقتی سرکلاس جبرانی آن درس در مدرسه حاضر شده بود، مسئولان مدرسه او را از کلاس اخراج کرده‌اند و گفته بودند که هنوز دستورالعمل و بخشنامه جدیدی برای حضور اتباع در کلاس‌های جبرانی و امتحانات شهریور ماه ارسال نشده است.

==هنوز دستورالعملی برای اعلام شهادت اتباع نیامده است

آن طور که خانواده شهید حفیظ بوستانی می‌گویند، هنوز گواهی شهادت پدرشان

گزارش «فرهیختگان» از قانونی که اصلاح آن هنوز مشخص نیست

امنیت محیط بانان در دستان مجلس

==سلاحی برای حفاظت یا ابزاری در دست قانون؟

در ایران، محیط‌بانان از معدود نیروهای مسلحی هستند که وظیفه‌شان پاسداری از طبیعت، حیات‌وحش و منابع طبیعی است؛ اما نه از ضمانت‌های حمایتی کافی برخوردارند، نه قانون روشنی درباره حدود اختیاراتشان در استفاده از سلاح دارند و نه در صورت بروز حادثه، حمایتی از سوی نهادهای تقنینی یا اجرایی می‌بینند. در حالی که مأموران نیروهای مسلح در اکثر کشورها با پشتوانه قانونی روشنی اقدام می‌کنند، محیط‌بانان در وضعیتی قرار دارند که کوچک‌ترین اقدام دفاعی ششان ممکن است به کفرخواست و محکومیت ختم شود. قانون به‌کارگیری سلاح در کشور اگرچه چهارچوبی کلی برای تمام نیروهای مسلح دارد، اما وقتی پای محیط‌بانان در میان باشد، این چهارچوب عملاً ناکارآمد است.

قانون «به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری»، مصوب ۱۳۷۳، قانونی است که محور اصلی وظایف دفاعی مأموران مسلح، از جمله محیط‌بانان، قرار گرفته است. این قانون در دهه‌ماده، موارد خاص مجاز برای شلیک یا تهدید به شلیک سلاح را مشخص کرده، اما واقعیت میدانی اجرای آن، به‌ویژه در پرونده‌های قضایی مرتبط با محیط‌بانان، نشان می‌دهد که نه‌تنها این مواد برای شرایط خاص مأموریت‌های محیط‌زیستی کفایت نمی‌کنند، بلکه در بسیاری موارد، خود قانون به ابزاری برای مجازات محیط‌بانان بدل شده است. در دهه گذشته، چندین محیط‌بان به دلیل استفاده از سلاح سازمانی در درگیری با شکارچیان مسلح، به اتهام قتل عمد یا شبه‌عمد تحت پیگرد قرار گرفتند، برخی با رأی قصاص مواجه‌شدند و تنها با پرداخت دیه یا بخشش اولیای دم از مرگ نجات یافتند. این حوادث که به پرونده‌هایی پر حاشیه در رسانه‌ها تبدیل شد، بار دیگر ضرورت اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح برای محیط‌بانان را به موضوعی راهبردی و حیاتی بدل کرد.

==محیط بانان در محاصرهٔ خلأها

مشکل اصلی در وضعیت فعلی، به تقاطع ناقص میان ماهیت مأموریت‌های محیط‌بانسان و متن قانون باز می‌گردد. مأموریت‌های آن‌ها اغلب در ارتفاعات صعب‌العبور، مناطق فاقد ارتباط و در مواجهه مستقیم با شکارچیان غیر مجاز مسلح انجام می‌شود. این مأموران نه ابزار لازم برای کنترل اوضاع را دارند و نه در شرایطی هستند که به‌موقع از نیروی کمکی بهره‌مند شوند. در چنین وضعیتی، اقدام سریع برای دفاع از جان یا بازداشت متخلف ممکن است تنها گزینه ممکن باشد؛ اما در غیاب نص صریح قانونی، همین اقدام، به جای آن‌که تحت شمول دفاع مشروع قرار گیرد، به‌راحتی ذیل عنوان «استفاده غیرقانونی از سلاح» تعریف شده و مأمور را از مدافع طبیعت به متهم بدل می‌کند.

==ابهام ساختاری در مواد قانونی

قانون به‌کارگیری سلاح، برخلاف قوانین مشابه در بسیاری از کشورهای دیگر،

را بنیاد شهید نداده است. در تمام این ۴۰ و چند روز، سمیرا بوستانی و مادرش برای پیگیری گواهی شهادت حفیظ بوستانی هر روز در ادارات مختلف حاضر می‌شوند؛ اما تا الآن به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. سمیرا بوستانی می‌گوید: «هنوز گواهی شهادت پدرم را به ما نداده‌اند. فقط یک کوبه صبر فوت دادند. به ما می‌گویند هنوز بخشنامه‌ای برای شهادت اتباع به ما ارسال نشده است. بارها به گلزار شهدا هم مراجعه کردم و گفته‌ام که پدرم همینجا به شهادت رسیده و همینجا در قطعه شهدا هم دفن است. به من می‌گویند همین که پدرت را در قطعه ۴۲ خاک کردیم برو خدایت را شکر کن.»

داغ دل همسر شهید تازه می‌شود و با بغض گله می‌کند: «از بنیاد شهید به خانه ما سرزدند و وضعیت زندگی مان را برای‌شان تشریح کردیم. به من گفتند یک مدت صبرکن، رسیدگی می‌کنیم. یک مدت صبر کردم و حالا ۴۰ روز شده هنوز نمی‌توانم که به فرزند شیرخوارم بگویم فعلاً صبرکن و شیرخشک نخور. گفتیم کودک شیرخوار داریم، گفتند صبرکن رسیدگی می‌کنیم. داروخانه با کد اتباع هم به من شیر نمی‌فرشود و می‌گوید به کشورت برگرد. هرکجا می‌روم می‌گویند چرا به کشورت باز نمی‌گویی؟ سرخاک همسرم هم که می‌روم، در قطعه ۴۲ باز هم به من می‌گویند که چرا شهیدت را نبردی کشورت؟»

سمیرا بوستانی می‌گوید از پیش از جنگ و موج خروج اتباع، با اینکه اتباع قانونی هستند؛ اما مثل سایر اتباع مشکلات داشتند. ساده‌تر نشان سیم‌کارت و مدرسه بود. در ایام جنگ سیم‌کارت‌های‌شان یک طرفه‌شده بود. سمیرا می‌گوید: «شرایط برای اتباع قانونی بسیار سخت شده است. از یک سو فشارهای طالبان و از یک سو

شرایط استفاده از سلاح را به‌صورت دقیق، طبقه‌بندی شده و با ذکر مصادیق روشن تدوین نکرده است. مثلاً مادهٔ ۳ قانون، مواردی مانند دستگیری نهمان مسلح، فراری یا جلوگیری از فرار زندانیان را به‌عنوان مصادیق مجاز معرفی کرده، اما درباره ر واری و یو یا بشکارچیان مسلح یا تخریب گران منابع طبیعی، هیچ‌گونه تصریحی ندارد. همچنین، در هیچ‌یک از مواد، اشاره‌ای به ضرورت حمایت از مأمور مسلح در صورت بروز حادثه یا به‌کارگیری سلاح برای دفاع از خود نشده است؛ بلکه تمام بار اثبات قانونی بودن استفاده از سلاح بر دوش محیط‌بان نهاده شده است.

==دست بستهٔ مأموران، قدرت مضاعف شکارچیان

خلاهای قانونی و بیم از تعقیب قضایی، موجب شده که بسیاری از محیط‌بانان، حتی در موارد اضطراری نیز به‌کارگیری سلاح خودداری کنند. نتیجه این وضعیت، جسارت بیشتر شکارچیان مسلح، افزایش حمل سلاح غیر مجاز در مناطق تحت حفاظت و بالا رفتن نرخ تخریب منابع زیست‌محیطی است. در واقع، قانون نه‌تنها مانعی برای جرم‌زدایی نیست، بلکه با ناام کردن مأموریت‌های قانونی، به عامل بازدارنده برای اجرای وظایف قانونی بدل شده است.

در بسیاری از کشورها، محیط‌بانان جزو نیروهای ویژه حفاظتی محسوب می‌شوند که نه‌تنها اختیارات قانونی برای به‌کارگیری سلاح دارند، بلکه در صورت بروز حادثه، حمایت تمام‌قد دولت و سیستم قضایی را پشت سر دارند. در ایالات متحده، کانادا، هند و حتی برخی کشورهای آفریقایی، محیط‌بانان در دسته‌بندی «نیروهای مسلح دارای مأموریت خاص» تعریف می‌شوند که استفاده از سلاح در چهارچوب تعریف‌شده مأموریشان، مفروض بر حقایقت آن‌هاست؛ مگر خلافش اثبات‌شود. این رویکرد، کاملاً متضاد با وضعیت فعلی در ایران است که در آن، مأمور باید بی‌گناهی اش را در دفاع از خود اثبات کند.

==مجلس و سازمان حفاظت محیط زیست دوضلع غایب اصلاح

باوجود تأکیدات مکرر کارشناسان، فعالان محیط زیست و حتی برخی اعضای دولت، طرح اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح برای محیط‌بانان، بارها در مجلس شورای اسلامی مسکوت مانده است. در آخرین پیگیری‌ها، خبر بررسی مجدد این قانون در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس از سوی سازمان حفاظت محیط زیست منتشر شد، اما تاکنون نه محتوای پیش نویس اعلام شده، نه نمایندگان مجلس درباره جرایم تأخیر یا انسداد بررسی آن پاسخ روشنی داده‌اند. ضعف اطلاع‌رسانی سازمان محیط زیست نیز خود به معضلی مضاعف بدل شده است. هیچ گزارش رسمی، تحلیل حقوقی یا توضیح رسانه‌ای روشنی درباره جزئیات پیش نویس ارسالی، اشکالات قانون موجود یا فرایند پیشنهادی اصلاح منتشر نشده است. این ابهام، هم افکار عمومی را سردرگم نگه داشته و هم باعث شده موضوع از اولویت رسانه‌ای و مطالبه‌گری خارج شود.

نگاه ایرانی‌ها به ماست. همین که سر صفت نانوائی ۵ نانی که می‌گیریم، می‌شود ۶ یا ۷ نان همه به ما بد نگاه می‌کنند. در مدرسه هر سال قوانین و دستورالعمل‌های جدیدی برای ما اجرایی می‌شود. شرایط ما که چند دهه در ایران زندگی کرده‌ایم با اتباعی که تازه وارد ایران شده‌اند، هیچ تفاوتی با هم ندارد.»

همسر شهید حفیظ بوستانی می‌گوید: «اگر سالی یک‌بار جانمان را بگیرند و بعد جانمان را پس بدهند، دیگر جانی برای زندگی کردن داریم؟ ما هم مخالف حضور اتباع غیرقانونی هستیم و می‌گویم اگر کار غیر مجاز انجام‌دهند باید مجازات شوند. حتی اگر فرزندم باشد با هم باید مجازات شود.»

==نمی‌شود فقط در خوبی‌های ایران شریک شویم

در گفت‌وگوهایی که سلیمه بخشنده، همسر شهید حفیظ بوستانی با من داشت تمام نگرانی‌اش اخراج از ایران بود. «اگر از ایران اخراج شویم، بچه خردسالم بزرگ شود و سراغ خاک پدرش را بگیرد من چه پاسخی باید بدهم؟ باید بگویم پدرش کجا کشته شد؟ ما تعلقمان به ایران بیشتر است. ایران را دوست داشتیم که ماندنیم. وقتی مرزها باز بود، همینجا ماندیم، شوهرم گفت: مُردم اینجا، ماندنم هم اینجا. نمی‌شود که فقط در خوبی‌های ایران شریک شویم و بدی‌هایش را نخواهیم، ما هم مثل تمام ایرانی‌ها در کنارشان همینجا می‌مانیم و در کنارشان همینجا خاک می‌شویم. فرقی نمی‌کند. اگر ایرانی‌ها شهید دادند، ما هم شهید دادیم. شهید ایرانی‌ها، شهید من نیز است. من می‌فهمم که شما قتلدر داغ دیدید. مثل من هزار خانواده داغ‌دار دیگر هم هست. مثل بچه من چندین بچه دیگر هم بی‌پدر شده است. اما این معنی را نمی‌دهد که من باید از ایران خشم داشته باشم، ایران را دوست دارم. وقتی موهای سرم اینجا سفید شده، دیگر چه زندگی در افغانستان دارم؟ وقتی مزار شوهرم اینجاست، من در افغانستان چه بناهی دارم که بروم؟ من منتظر هستم ایران جواب آن‌هایی که شوهر ما کشته‌اند بدهد و در کنارشان برای این شهادت می‌جنگم. من هم خانواده شهیدم و می‌خواهم جواب خون شهیدم را بگیرم. مگر همسر چه گناهی کرده بود؟»

در روزهای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با توجه به شرایط تازه امنیتی، تصمیم بر آن شد تا روند خروج اتباع غیر مجاز تسریع شود. بدیهی است که چنین تصمیمی برای ساماندهی وضعیت اتباع حاضر در کشور، تصمیمی سنجیده شده و چه بسا تحسین شده است. دهه‌هاست که اتباع افغانستانی در کنار ما ایرانی‌ها و پا به پای مادر این کشور با تمام پستی و بلندی‌هایش زندگی می‌کنند. حضور اتباع افغانستانی در کشورمان به قدری امری حل شده و حتی پذیرفته شده در جامعه بود که حیات برخی مشاغل به حضور اتباع افغانستانی در کشور بستگی داشت. پس از روی کار آمدن دوباره طالبان، شاهد موج‌های متعددی از ورود اتباع افغانستانی بودیم. بیشتر شدن تعداد اتباع غیر مجاز در سطح کلانشهرها و شهرهای مختلف و عدم شفافیت در تعداد اتباع حاضر در کشور موجب نارضایتی برخی از هموطنان شده بود و برخی دیگر، اما این نارضایتی را به نفع خود مصادره کرده و پروژه مهاجرت‌سیزی را کلید زدند و با منطق غلط، هیچ تفکیکی میان اتباع قانونی و اتباع غیرقانونی قائل نبودند. براساس اطلاع «فرهیختگان» تا به این لحظه اتباع افغانستانی ۵ شهید و تعدادی مجروح در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه داشتند. اگرچه حضور اتباع غیرقانونی تهدیدی برای امنیت کشور محسوب می‌شد؛ اما اتباع قانونی در ۱۲ روز جنگ تحمیلی مانند ایرانی‌ها شهید داشتند و موشک‌های اسرائیلی در زمان هدف قرار دادن سرزمینمان از هیچکس ملیش را نبریدند.

==حمایت‌های قضایی؛ نیازمند قانون صریح نه توصیهٔ شفاهی

قانون به‌کارگیری سلاح برای مأموران نیروهای مسلح، با وجود اهمیت بنیادین خود، در مواجهه با واقعیات مأموریت‌های محیط‌زیستی، از جامعیت و کارآمدی کافی برخوردار نیست. سال‌ها تجربه و ده‌ها پرونده قضایی تلخ، گواهی روشن بر این کاستی‌هاست. برای پرهیز از تکرار فجایع و حمایت مؤثر از حافظان طبیعت، بازنگری در این قانون، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این مسیر، چهار پیشنهاد راهبردی می‌تواند به‌عنوان گام‌های اولیه مدنظر قرار گیرد:

- مأموریت‌های محیط‌زیستی باید به‌عنوان مأموریت‌هایی با ریسک بالا به رسمیت شناخته شوند. قانون به‌کارگیری سلاح نباید صرفاً با یک نگاه کلی به «نیروهای مسلح» نگاشته شود، بلکه باید فصلی مجزا با ضوابط خاص برای مأمورانی چون محیط‌بانان که درگیر مواجهه مستقیم با متخلفان مسلح هستند، تنظیم‌شود.
- در بسیاری از موارد، محیط‌بانان پس از شلیک ناگزیر، با این چالش مواجه می‌شوند که خود را متهم و مجبور به اثبات مشروعیت اقدام‌شان ببینند. این وضعیت، در تعارض با اصول دفاع مشروع و فلسفه حمایتی قانون است. باید اصل را بر صحت اقدام محیط‌بانان قرار داد و تنها در صورت وجود دلایل کافی، دستگاه قضایی به بررسی و اثبات خلاف آن پردازد. به عبارتی، بار اثبات ناپاید بر دوش مأمور باشد، بلکه دادستان و شاکی باید مکلف به اثبات سوء استفاده از اختیار قانونی باشند.
- البته در برخی موارد، دستگاه قضایی کشور، با درک شرایط محیط‌بانان، رأی به تبرئه یا تعلیق مجازات داده است، اما این موارد محدود و موردی بوده‌اند. تا زمانی که متن قانون به‌طور روشن و غیرقابل تفسیر، وضعیت استفاده از سلاح را در مأموریت‌های محیط‌زیستی تعریف نکند، تکیه بر حسن نیت قضات یا فضایی رسانه‌ای نمی‌تواند به‌عنوان راهکار پایدار تلقی شود.

==از اضطرار میدانی تا الزام قانونی

امنیت محیط‌بانان، گره‌خورده با امنیت سرزمین است. نمی‌توان از تخریب گران منابع ملی انتظار تعهد داشت. اما حافظان این سرزمین را بی‌پناه و بی‌سلاح در میدان تنها گذاشت، قانون به‌کارگیری سلاح، اگرچه با هدف انتظام‌بخشی به رفتار نیروهای مسلح تدوین شده، اما اکنون زمان آن فرا رسیده است که در این قانون، مقتضیات مأموریت‌های محیط‌زیستی نیز به‌صراحت دیده‌شود. این مطالبه، صرفاً در سطح یک دغدغه صنفی نیست؛ بلکه ضرورتی ملی است. وقتی به کشوری می‌اندیشیم که از شمال تا جنوب آن، عرصه‌های طبیعی‌اش در معرض نابودی قرار دارند و محیط‌بانانش در مواجهه با خطر، بین مرگ و محکومیت قضایی معلق هستند، دیگر جایی برای مماشات و مصلحت‌اندیشی باقی نمی‌ماند. اگر امروز این قانون اصلاح نشود، فردا باید هم در دادگاه‌ها هزینه انسانی داد، هم در حوزه افکار عمومی و هم در زیست‌بوم‌هایی که برای همیشه از دست می‌روند.